

متعه الطلاق

بررسی مبانی فقهی بند ب تبصره ۶ ماده‌واحدی اصلاح مقررات طلاق

زهرة کاظمی*

کارشناس ارشد مطالعات زنان، دانشگاه تربیت مدرس

دکتر عزت‌السادات میرخانی

استادیار گروه مطالعات زنان، دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

تبصره ۶ ماده‌واحدی اصلاح مقررات طلاق، مصوب ۱۳۷۱، با روی‌کرد پشتیبانی از حقوق زنان و به منظور تضمین پرداخت حقوق مالی و جبران زحمات زن در دوران زندگی مشترک وضع شد، اما افزون بر آن که ابهامات و پیچیدگی‌هایی آن، عملاً، زوجه را از دستیابی به حقوق خود ناامید کرده، مشخص نبودن شرایط تعیین مقدار و شیوه دریافت حقوق مالی زن مطلقه (متعه طلاق) نیز موجب پراکندگی آرای قضات شده‌است. در این پژوهش، آیات و روایات متعه‌الطلاق، در چهارچوب اهداف و مقاصد کلان شرع و اصول و قواعد راهبردی حاکم بر سامانه‌ی قانون‌گذاری اسلامی، که منجر به پشتیبانی‌های مالی ویژه از زنان شده‌است، بررسی شد. پس از بررسی دلایل، می‌توان نتیجه گرفت که اگر رفع اتهام و تألیف قلوب علت حکم متعه باشد، به تنقیح مناط، تنها در فرضی که طلاق از سوی زوجه باشد، نفی استحقاق متعه برای او منطقی است، اما در غیر این مورد، با توجه به فلسفه متعه، حکم به پرداخت متعه برای همه‌ی اقسام زنان مطلقه مناسب‌تر است. در مورد ملاک تعیین مقدار متعه طلاق، برای مطلقات غیرمدخوله‌ی غیرمفروضه، شئونات زوجه، و برای مطلقات مدخوله‌ی مفروضه، وضعیت مالی زوج ملاک عمل قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی

طلاق؛ حقوق مالی مطلقات؛ ماده‌واحدی اصلاح مقررات طلاق؛ نخله؛ متعه‌الطلاق؛

طلاق را می‌توان پدیده‌ی اقتصادی به شمار آورد، زیرا به گسست خانواده، به عنوان یک واحد اقتصادی، می‌انجامد. پس از طلاق، دگرگونی‌هایی در گستره‌ی شرایط اقتصادی زندگی زنان مطلقه به وجود می‌آید، که دگرگونی در مسکن و کنار گذاشتن بسیاری از امور ضروری زندگی از جمله‌ی آنان است. بیش‌تر زنان مطلقه، برای فراهم کردن نیازهای زندگی خود و فراموشی رنج‌های ناشی از طلاق، در پی یافتن پیشه برمی‌آیند، که البته در چون‌این شرایطی، معمولاً، موقعیت آنان موجب می‌شود، از نظر اقتصادی و اجتماعی، پیشه‌ی مناسب نیابند. فروپاشی خانواده و نبود دسترسی زنان به منابع حمایتی و مالی موجب نبود امنیت اجتماعی و به دنبال آن نبود امنیت روانی می‌شود و بسیاری از آسیب‌های اجتماعی را افزایش می‌دهد؛ پس توجه قانون‌گذار به پشتیبانی‌های مالی پس از طلاق ضروری به نظر می‌رسد.

موضوع پشتیبانی مالی زنان مطلقه، در سامانه‌ی حقوقی ایران، که بر فقه امامیه استوار است، مورد توجه قرار گرفته و پاره‌ی مقررات برای محدود ساختن اختیار مطلق مرد و پشتیبانی از زنان وضع شده‌است، که ماده‌واحدی اصلاح مقررات طلاق، مصوب ۱۳۷۱، از جمله‌ی آن‌ها به شمار می‌آید. این ماده‌واحد، با روی‌کرد پشتیبانی از حقوق زنان، در اسفندماه سال ۱۳۷۰، به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید، اما به علت اختلاف نظر میان مجلس و شورای نگهبان در مورد تبصره‌ی ۶ آن، که به منظور تضمین پرداخت حقوق مالی و جبران زحمات زن در دوران زندگی مشترک وضع شده‌بود، به مجمع تشخیص مصلحت نظام داده‌شد و در آبان ماه ۱۳۷۱ به تصویب مجمع رسید. هرچند این قانون با هدف پشتیبانی از حقوق زنان و حفظ کیان خانواده به تصویب رسید، به نظر می‌رسد با وجود ره‌آوردهای مثبت، چون حق مطالبه‌ی اجرت‌المثل و نخله برای زنان، اجرای آن توفیق و پیش‌رفتی چشم‌گیر در پشتیبانی از حقوق زنان نداشته‌است و ابهامات و پیچیدگی‌ها و نیز روشن نکردن کامل ملاک‌ها و شرایط در بحث حقوق مالی زن (اجرت‌المثل و نخله) موجب سلیقه‌ورزی قضات دادگاه‌های خانواده در رویه‌ی قضایی شده‌است. به نظر می‌رسد آیات و روایات مربوط به متعه‌ی طلاق، که در فقه مورد اختلاف واقع شده، مبنای شرعی این حکم است. برخی فقهای امامیه و گروهی از فقهای عامه بر این باور اند که زوج باید پس از طلاق مبلغی را به عنوان متعه‌ی طلاق به زن بپردازد؛ چه در عقد نکاح برای زوجه مهریه‌ی تعیین شده‌باشد یا نشده‌باشد و چه زوجه مدخوله باشد یا غیرمدخوله، اما بیش‌تر فقهای امامیه و برخی از فقیهان اهل سنت وجوب پرداخت متعه‌ی طلاق را خاص مطلقات غیرمدخوله‌ی می‌دانند که برای آن‌ها، در عقد نکاح، مهر

تعیین مقدار متعه نیز با ملاک‌هایی متفاوت، مانند وضعیت مالی زوج، شئونات زوج و زوجۀ، هر دو، عرف، شئونات زوجۀ، و صلاح‌دید حاکم صورت می‌گیرد.

مسئله‌ی اصلی این پژوهش تجزیه و تحلیل مبنای فقهی متعۀ طلاق، به عنوان یکی از حقوق مالی زنان مطلقه، و مشکلات و انتقادات وارد بر آن است. نقد و بررسی عالمانه‌ی قوانین موجود در این زمینه، بر پایه‌ی مبانی و ادله‌ی فقهی، می‌تواند به پیش‌نهاد شکل‌گیری قوانینی بیانجامد که از یک سو با دیدگاه‌ها و مبانی اسلامی سازگار باشد و از سوی دیگر، در حل مشکلات جامعه، به‌ویژه زنان، در چهارچوب مقاصد عالی نظام اسلامی مؤثر باشد.

مفهوم متعۀ الطلاق

و اما متاع، در اصل، پس هر چیزی است که از آن بهره‌مند گردیده و افزایش و فزونی آن در دنیا است [۰۰۰] و متعۀ زن آن چیزی است که پس از طلاق به او می‌رسد و محققاً او را بهره‌مند می‌سازد. (ابن‌منظور ۴۰۸:ق:۳۲۹-۳۳۱)

و منظور از متعۀ طلاق، در شرع، آن چیزی است که زوجۀ [ی مطلقه] از آن بهره‌مند می‌گردد و به عوض فراق و جدایی ایجادشده بین زوج و زوجۀ به او اعطا می‌گردد، که شامل مال یا هر عوضی است که به زوجۀ [ی مطلقه] اعاده می‌شود. (فتحی البهنسی ۲۵:۱۹۸۸)

مبانی متعۀ طلاق

در آیاتی از قرآن به متعۀ طلاق اشاره شده‌است:

و برای زنان مطلقه، هدیه‌ی مناسبی لازم است (که از طرف شوهر پرداخت گردد) — این حقی است بر مردان پرهیزکار.^۱ (قرآن، بقره: ۲۴۱)

اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی یا تعیین مهر، (به علی) طلاق دهید، گناهی بر شما نیست. (و در این موقع،) آن‌ها را (با هدیه‌ی مناسب) بهره‌مند سازید! آن کس که توانایی دارد، به اندازه‌ی توانایی‌اش، و آن کس که تنگ‌دست است، به اندازه‌ی خودش، هدیه‌ی شایسته (که مناسب حال دهنده و گیرنده باشد) بدهد! و این بر نیکوکاران الزامی است.^۲ (هم‌آن: ۲۳۶)

[۰۰۰] [اگر آنان را] قبل از هم‌بستر شدن طلاق دادید، عده‌ی برای شما بر آن‌ها نیست که بخواهید حساب آن را نگاه دارید؛ آن‌ها را با هدیه‌ی مناسبی بهره‌مند سازید و به طرز شایسته‌ئی آن‌ها را رها کنید!^۱ (هم‌آن، احزاب: ۴۹)

تعلق متعه‌ی طلاق

متعه‌ی طلاق به زنان مطلقه‌ی زیر تعلق می‌گیرد:

مطلقات غیرمدخوله‌ی غیرمفروضه یا همه‌ی زنان مطلقه

آرای فقیهان

نزد ما متعه صرفاً برای مطلقه‌ی که مدخوله نبوده و برایش مهری معین نشده واجب است. و اگر برایش مهر معین شده، پس حق او هم‌آن مهر تعیین شده است. و اگر غیرمدخوله باشد و برایش مهری معین شده باشد، برایش نصف مهر تعیین شده است. (طوسی بی‌تا: ۲۸۱)

و گفته شده متعه برای هر مطلقه‌ی است، غیر از مطلقه‌ی که برایش مهر تعیین شده؛ اگر پیش از نزدیکی طلاق داده شود، فقط نصف مهر به او تعلق گرفته و متعه‌ی برایش نیست، که این نظر از *ابی‌عمر و نافع و عطا و شافعی* است و از فقه‌های ما [شیعه] نیز روایت شده و این نظر حمل بر استحباب می‌شود. (طبرسی ۱۴۰۶ق، جزء ۲: ۵۹۴-۵۹۶)

[طبق نظری که] در قدیم [گفته می‌شد] و *ابوحنیفه* هم به آن قائل بود، متعه‌ی برای مطلقه، پس از نزدیکی، نیست، زیرا او استحقاق مهریه را دارد، همانند مطلقه‌ی پس از تعیین مهر [و] پیش از نزدیکی. [مطابق] نظر جدید: بل که برای مطلقه‌ی پس از نزدیکی [هم] متعه است، و این قول *علی‌بن‌ابی‌طالب* و *حسن‌بن‌علی* و *ابن‌عمر* است و دلیل آن قول خداوند متعال است: «و برای زنان طلاق داده هدیه‌ی مناسبی بر عهده‌ی پرهیزگاران است» و خداوند متعال می‌فرماید: «پس بی‌ایید تا برخوردارتان کنم و به خوشی و نیکی رهای‌تان سازم.» و این در مورد زانی بود که پیامبر^ص با آنان نزدیکی نموده است. (رازی ۱۴۲۰ق: ۴۷۵-۴۷۸)

و جایز است که متعه دادن به گونه‌ی تأویل شود که هر دو دسته‌ی مطلقه‌ی زنان را دربرگیرد یا متعه دادن امری مشترک بین وجوب و استحباب باشد؛ در این صورت، [پرداخت] متعه به مطلقه‌ی که برایش مهر تعیین شده مستحب است. (کاشانی ۱۴۲۳ق: ۱۲۸)

اما مذهب ما و مذهب شافعی آن است که متعة إلا غیر مدخول بها و غیر مفروض لها الصداق را نباشد. (رازی ۱۳۶۹:۳۲۹)

و نظر برتر نزد ما اعتقاد شافعی و موافقان آنها است، زیرا این آیه متعه را برای هر مطلقه‌یی اثبات می‌کند—خواه با او نزدیکی شده باشد یا نزدیکی نشده باشد، پس خداوند متعال در ابتدا متعه را ذکر نموده و آن را برای زنی که پیش از نزدیکی (وطی) طلاق داده شده اثبات نموده و واجب می‌فرماید و در این جا [آیه‌ی ۲۴۱ بقره]، متعه را برای هر مطلقه‌یی عمومیت می‌دهد، و این تعمیم پس از تخصیص است. (زحیلی ۱۴۱۸ق:۴۰۷-۴۰۹)

در ابتدا به نظر می‌رسد که منظور از متاع هم‌آن حق ثابت برای زنان مطلقه— شامل مهر و نفقه یا بهره—است، اما این احتمال با احادیثی که از امام جعفر صادق در مورد قول خداوند، «و للمطلقات متاع بالمعروف»، وارد شده منافات دارد که فرمود: «متاع مطلقات بعد از زمانی است که عده‌ی آنها به پایان می‌رسد؛ توان‌گر به اندازه‌ی توان خویش و تنگ‌دست به اندازه‌ی توان خویش.» و اما چه‌گونه ممکن است در دوران عده، که امید به رجوع زن و مرد هنوز وجود دارد، متعه [که خاص زنان مطلقه است] پرداخت شود؟ (فضل‌الله ۱۴۱۹ق:۳۷۱)

پس همانا «مالم تسموهن» شامل مطلقاتی که برای‌شان مهر تعیین شده [هم] می‌شود، چون آن که «أو ترضوا لهن فریضة» شامل مطلقاتی که با آنان نزدیکی نشده [هم] می‌شود. [...] به دلیل عمومیت امر «متعوهن»، سپس «علی»، که به واجب بودن متاع اشاره دارد، سپس «حقاً علی المحسنین»، که زاویه‌ی سوم برای مثلث دلیل واجب بودن متاع در این جا است. [...] پس همانا «متاعاً بالمعروف»، در صورت عدم تعیین مهر، گاهی بیشتر از حالت تعیین مهر خواهد شد، زمانی که این متاع مطلقاتی را که با آنان نزدیکی شده را [هم] شامل گردد. (صادقی ۱۴۰۵ق:۱۱۱-۱۱۳)

و در پرداخت متاع، مطلقات مدخوله از مطلقات غیرمدخوله سزاوارتر است؛ آن‌جا که می‌فرماید: «و چه‌گونه آن را بازمی‌ستانید، با این که از یک‌دیگر کام گرفته‌اید، و آن‌ها [با عقد ازدواج] از شما پیمان محکمی گرفته‌اند؟» (هم‌آن: ۱۷۳-۱۷۴)

روایات شیعه

آ— روایاتی که به طور مطلق و بدون اشاره به قیدی خاص، به متعه‌ی طلاق برای مطلقه حکم کرده‌است، مانند: «ان متعه المطلقه فریضة» (حر العاملی ۱۳۹۸ق، جزء ۵۴:۱۵؛ طوسی ۱۴۱۳ق:۲۸۱؛ طبرسی ۱۴۱۱ق، جزء ۸۸:۲-۹۱) و روایت محمدبن مسلم که امام باقر^ع در مورد مردی که می‌خواهد همسرش را طلاق دهد فرمود: «یمتعها قبل أن یطلقها» (حر العاملی ۱۳۹۸ق، جزء

ب- روایاتی که متعه‌ی طلاق را برای مطلقه‌ی غیرمدخوله آورده‌است؛ مثلاً، در روایت ابی‌حمزه در باره‌ی مردی که می‌خواهد همسرش را، پیش از دخول، طلاق دهد، امام باقر^ع می‌فرماید: «یمتعها قبل أن یطلقها» (هم‌آن: ۵).

پ- روایاتی که در آن‌ها برای مطلقه‌ی غیرمفروضه حکم به متعه‌ی طلاق شده‌است؛ مثل روایت امام باقر^ع و امام صادق^ع، که فرموده‌اند: «إنما تجب المتعه للتی لم یسم لها صدقاً خاصه» (هم‌آن). کلمات «انما» و «خاصه» دلالت دارد که متعه‌ی طلاق ویژه‌ی غیرمفروضه است و تعلق آن به مفروضه واجب نیست.

ت- روایاتی که برای همه‌ی مطلقات حکم به متعه‌ی طلاق کرده‌است؛ مثل روایت امیرالمومنین^ع، که فرمود: «لکل مطلقه متعه إلا المختلعه» (هم‌آن: ۶۰؛ طبرسی ۱۴۱۱ق، جزء ۲: ۸۸-۹۱). با توجه به کلمه‌ی «لکل»، هر زن مطلقه‌ی، به‌جز «مختلعه»، مستحق متعه‌ی طلاق است. از این روایت چون این برمی‌آید که برای هر مطلقه‌ی (خواه مهر برای او تعیین شده‌باشد یا نشده‌باشد) متعه واجب است، به‌جز مختلعه؛ چرا که در مورد مختلعه، طلاق از سوی زوجه است و بر پایه‌ی قاعده‌ی اقدام و ضرر مالی که متوجه زوج شده‌است، و هم‌چون این مغایرت طلاق زوجه با اهداف و مقاصد شریعت برای حفظ کانون خانواده، نه‌تنها متعه‌ی طلاق به مختلعه تعلق نمی‌گیرد، بلکه ملزم به پرداخت فدیة به زوج است.

ث- روایتی که در مورد مطلقه—مدخوله و غیرمدخوله—به متعه‌ی طلاق حکم شده‌است. امام باقر^ع فرمود: «متعہ النساء واجبة دخل بها أولم یدخل» (حر عاملی ۱۳۹۸ق، جزء ۱۵: ۵۹؛ طوسی ۱۴۱۳ق: ۳۶۲؛ طبرسی ۱۴۱۱ق، جزء ۲: ۸۸-۹۱).

روایات سنی

و خبر رسید مرا از مالک، از نافع، از عبدالله بن عمر، که او هم‌واره می‌گفت: «برای هر مطلقه‌ی متعه است، مگر زنی که طلاق داده‌شده و برایش مهر تعیین شده و با او نزدیکی نشده‌است؛ پس فقط نصف مهر معین‌شده به او تعلق می‌گیرد.» (اصحی بی‌تا، حدیث ۱۰۴۵)

روایت کرده مرا یحییٰ، از مالک، که به او خبر رسید که عبدالرحمن بن عوف همسرش را طلاق داد و او را به ولیده‌ی متعه داد. (هم‌آن)

و خبر رسید مرا از مالک، از ابن‌شهاب، که گفت: «برای هر مطلقه‌ی متعه است.» مالک گفت: «و مرا از قاسم بن محمد مثل این خبر رسید.» مالک گفت: «در نزد ما متعه در جهت کمی و زیادی مقدار مشخصی ندارد.» (هم‌آن، حدیث ۲۰۲۷؛ ابن‌حزم

روایت کرد مرا احمد بن مقدم، از ابوالأشعث عجلی، [که] روایت کرد مرا عبید بن قاسم، از هشام بن عروه، از پدرش، از عایشه، که عمره، دختر جون، به هنگامی که بر پیامبر وارد شد، از رسول خدا^ص استعاده جست، پس پیامبر او را طلاق داد و به اسامه یا انس امر کرد که او را به سه لباس کتان سفید متعه دهند. (ابن ماجه بی‌تا، حدیث ۲۰۲۷)

طلاق به درخواست زوج یا زوجه

به نظر می‌رسد در تعلق متعهی طلاق، آرای فقها، بیش‌تر، به مطلقه‌یی است که از سوی زوج طلاق داده‌شده و صرفاً در فراق حاصل از طلاق است:

هر جدایی که بین زوجین حاصل شود، خواه از طرف زوج باشد یا زوجه، و یا از جانب یک فرد بیگانه یا از طرف هر دو، پس در این جدایی متعه واجب نیست، مگر [در جدایی که] صرفاً به دلیل طلاق باشد. [۰۰۰] دلیل ما این که خداوند متعه را برای مطلقات واجب فرموده، پس کسی که متعه را در مورد غیرمطلقات واجب می‌نماید اقامه‌ی دلیل بر عهده‌ی او است و ملحق نمودن غیرطلاق به طلاق قیاس است، که ما به آن قایل نیستیم. (طوسی بی‌تا: ۴۰۸-۴۲۰)

و صاحب‌نظران معتقد اند در [طلاق] خلع و مصالحه و مبارات، زمانی که جز با پرداخت فدیة یا بری شدن ذمه [ی زوجه] از سوی زوج، مرد زن را طلاق نمی‌دهد، پس مثل این است که زن طلاق را از مرد خریداری نموده و به واسطه‌ی چیزی که به مرد پرداخته، از عهده‌ی او خارج شده‌است؛ پس برای این، زن نسبت به آن مرد حق متاع نیست، چرا که در این جا زن به مرد [چیزی] داده و بده‌کار او شده، پس چه‌گونه به او رجوع کرده و چیزی از او بگیرد. (اصحی بی‌تا: ۲۲۹-۲۳۱)

در دعائم الاسلام، از امیرالمومنین^ع و ابی‌عبدالله^ع [نقل است که] فرمودند: «متعه حق هر زن مطلقه‌یی است، مگر مطلقه‌یی که طلاق خلع گرفته‌باشد که برایش متعه‌یی نخواهد بود.» (طبرسی ۱۴۱۱ق، جزء ۲: ۸۸-۹۱)

بل که هم‌چون این گاهی از روی تسامح، در هر جدایی، هم‌چون طلاق، قائل به متعه شدند. (نجفی ۱۳۹۶ق: ۳۱-۶۰)

و اگر قبل از دخول، به علتی غیر از طلاق، [زوجین] از هم جدا شدند و عقد نکاح خودبه‌خود فسخ شده‌باشد، زن این مقدار را هم مستحق نیست. (موسوی الخمینی ۱۴۰۷ق: ۲۶۷)

جزیری، غروی، و مازح (۱۴۱۹ق) نیز، در هر موردی که مهر فاسد باشد یا عقد نکاح

به هر دلیلی از سوی زوج فسخ شود، متعه را واجب می‌دانند. www.SID.ir

مهر تعیین شده باشد یا نه

به نظر می‌رسد بیش‌تر فقهای شیعه بر این باور اند که متعه‌ی طلاق تنها برای زنان مطلقه‌ی است که برای‌شان مهر تعیین نشده و با آن‌ها نزدیکی نشده‌باشد؛ هرچند نظراتی دیگر، که دایره‌ی پرداخت متعه را گسترده‌تر می‌داند، نیز در میان فقها و مفسران دیده‌می‌شود:

اگر مردی همسرش را قبل از نزدیکی طلاق دهد [۰۰۰] اگر برایش مهری تعیین شده، بر عهده‌ی زوج، پرداخت نصف مهر تعیین‌شده است و اگر برایش مهری تعیین نشده، پرداخت متعه بر اساس وضعیت مالی زوج بر عهده‌ی او است. (طوسی ۱۴۱۲ق: ۲۳۳ و ۴۷۵)

و طبق نظر صحیح، برای مطلقه‌ی [هم] که برایش مهر تعیین شده، [متعه است]؛ در صورتی که پیش از نزدیکی طلاق داده‌شود. (جزیری، غروی، و مزاح ۱۴۱۹ق: ۱۹۴-۲۰۰)

عیاشی: از حصص بن‌بختی، از ابی‌عبدالله^ع، در مورد مردی که همسرش را طلاق می‌دهد [سوال شد] که آیا او را متعه دهد؟ پس فرمود: «بلی. آیا دوست می‌دارد که از جمله‌ی نیکوکاران باشد یا دوست می‌دارد از جمله‌ی پرهیزکاران باشد؟»

و ظاهراً این حدیث منصرف در وجوب [پرداخت متعه] است، مثل حدیث صحیح «متعه‌ی زنان واجب است؛ چه با آن‌ها نزدیکی شده‌باشد یا نزدیکی نشده‌باشد و قبل از طلاق دادن او را متعه دهد» و نظر استحباب [پرداخت متعه] نیکو است. بله، احتمال دارد متعین باشد، چرا که روایت ضعیف نبوده، بل که حسن یا صحیح است و شکی در ظهور روایت در استحباب نیست و این روایت از طریق روایات بسیاری که شرط وجوب متعه را عدم تعیین مهر می‌داند تقویت می‌شود و روایات زیادی دلالت دارد که در طلاق، پیش از نزدیکی، نصف مهر ثابت می‌گردد. (طباطبایی ۱۴۱۲ق: ۴۱۱)

[از نظر ما] برای زن مطلقه‌ی که با او نزدیکی شده [و] برایش مهر تعیین شده متعه است؛ به این [دلیل که] آیه به همه‌ی زنان مطلقه عمومیت دارد و این [نظر] از ابن‌عمر روایت شده‌است. (بیهقی نیشابوری ۱۴۰۰ق: ۲۰۱-۲۰۳)

اگر عقدی بدون مهر واقع شد، زن معقوده، قبل از دخول، مستحق چیزی نیست؛ مگر این که او را طلاق دهند، که در این صورت، چیزی به عهده‌ی مرد است، که بر حسب توانایی و وضع زندگی‌اش و دارایی و فقرش به او بدهد [۰۰۰]، که اصطلاحاً این را متعه گویند، نه مهریه. (موسوی الخمینی ۱۴۰۷ق: ۲۶۷)

[سوال شد:] «در مورد مطلقه‌ی که شوهرش با او نزدیکی کرده و در خود [عقد] نکاح برایش مهر تعیین نموده‌است، آیا از نظر مالک، حق این زن مطلقه بر



عهدی شوهرش [پرداخت] متعه است؟» [گفت: «بله بر عهده‌ی شوهر [پرداخت] متعه است.» - «آیا از نظر مالک، متعه حق هر مطلقه‌ی است؟» - «بلی، مگر مطلقه‌ی که برایش مهر تعیین شده و پیش از نزدیکی طلاق داده‌شده، پس متعه‌ی برایش نیست.» - «در مورد زنی که شوهرش در خود [عقد] نکاح برایش مهری تعیین نموده، پس با او نزدیکی کرده و بعد از آن از او جدا شده‌است؟» - «مالک قائل است حق آن زن مهرالمثل است و برایش حق [دریافت] متعه است.» (اصبحی بی‌تا: ۲۲۹-۲۳۱)

در صورت تعیین مهر و [وقوع] طلاق، قبل از نزدیکی، هیچ متعه‌ی برای مطلقه نیست، زیرا در جایی که [پرداخت] صدق به مطلقه واجب نیست، روشن است که [پرداخت] متعه به او واجب است، چرا که در جایی که [پرداخت] صدق به مطلقه واجب نیست، متعه جای‌گزین آن می‌شود و در جایی که نصف صدق به مطلقه داده‌می‌شود، چیزی در حق او واجب نیست. (قرطبی اندلسی بی‌تا: ۸۰-۸۱)

[پرداخت] متعه بر هر مرد طلاق‌دهنده‌ی واجب است - یک بار باشد یا دو بار یا سه بار یا آخرین سه طلاق؛ چه با زوجه نزدیکی کرده‌باشد و چه نزدیکی نکرده‌باشد؛ چه برای زوجه مهریه تعیین کرده‌باشد یا چیزی که مانع متعه شود تعیین نکرده‌باشد. و مطلقه‌ی فدیة‌دهنده نیز چون این است و حاکم مطلق را بر پرداخت متعه مجبور می‌کند - برایش خوش‌آیند باشد یا ناخوش‌آیند. (ابن حزم ۱۳۵۲: ۲۴۵-۲۴۹)

نصوص بر اختصاص وجوب [پرداخت متعه] به زنان مطلقه‌ی مفروضه‌ی که برای‌شان مهر تعیین نگردیده و با آنان نزدیکی نشده [دلالت دارد]، به اعتبار این که چیزی به آن‌ها نرسیده؛ پس اکرام آن‌ها با [پرداخت] متعه، به منظور جبران آثاری چون شرمندگی و سبکی که به آنان رسیده، مناسب است. (نجفی ۱۳۹۶: ۳۱-۶۰)

نظر فقها و مفسران در مورد چه‌گونگی محاسبه‌ی متعه

«ومتعه‌ن» یعنی از مال‌تان به زنان مطلقه عطا کنید، به طوری که از آن بهره‌مند گردند. (طبرسی ۱۴۰۶ق، جزء ۲: ۵۹۴-۵۹۶)

[در] «متاعاً بالمعروف»، منظور از «معروف» این است که هدیه‌ی باشد که در دین، نیکو و در خور انصاف و جوان‌مردی است. (هم‌آن، جزء ۱: ۲۹۴)

و گفته‌شده به تناسب شئونات (زوج و زوجه) هر دو، زیرا تساوی خارج از ویژگی معروف بودن متعه است. (هم‌آن: ۵۹۵)

مقدار متعه به اجتهاد واگذار شده‌است. (رازی ۱۴۲۰ق: ۴۷۸)

مقدار متعه بیشتر از نصف مهرالمثل نیست. (هم‌آن)

اگر برای مطلقه مهری تعیین نموده، او را به مثل زنان هم‌شان‌اش متعه دهد.
(بحرانی ۱۴۲۳ق: ۴۹۲)

ملاک، شئونات زوجه است، بر اساس توان‌گری و کمال و جمال‌اش. با توجه به این که متعه جای‌گزین مهر است، پس در تعیین مقدار متعه هرآن‌چه در تعیین مهر ملاک قرار گیرد معتبر است. (نجفی ۱۳۹۶ق: ۳۱-۶۰)

مقدار واجب در پرداخت متعه صلاح‌دید امام است. (طوسی بی‌تا-ب: ۴۱۵)

نقد و بررسی دلایل

از میان آیات قرآن، آیه‌ی ۲۳۶ سوره‌ی «بقره» متعه را ویژه‌ی مطلقه‌ی دانسته که با او نزدیکی نشده‌است و مهریه‌ی مشخص ندارد. آیه‌ی ۴۹ سوره‌ی «احزاب» به مؤمنان می‌گوید: «[اگر آنان را] قبل از هم‌بستر شدن طلاق دادید، [۰۰۰] آن‌ها را با هدیه‌ی مناسبی بهره‌مند سازید!» در آیه‌ی ۲۴۱ سوره‌ی «بقره» نیز، حکم پرداخت متاع، به طور مطلق، برای همه‌ی زنان مطلقه آمده‌است.

قائلان به دلایل غیراطلاق، آیه‌ی ۲۴۱ سوره‌ی «بقره» را به قیود آیه‌ی ۲۳۶ هم‌این سوره برمی‌گردانند، که در این صورت، مفاد هر دو آیه یک‌سان خواهد بود. در مورد آیه‌ی ۴۹ سوره‌ی «احزاب» نیز، با توجه به آیه‌ی ۲۳۷ سوره‌ی «بقره»، چون این برداشت می‌شود که در فرض مفروضه بودن مطلقه، او مستحق نصف مهر می‌شود و دیگر نیازی به متاع نخواهد بود؛ بنا بر این، زانی که پیش از نزدیکی طلاق داده‌می‌شوند بر دو دسته اند؛ یا مهر مشخص دارند، که در این صورت مستحق نصف مهر خواهند شد، یا مهریه‌ی برای آنان تعیین نشده‌است، که مستحق متاع می‌شوند؛ بدین ترتیب، هر سه آیه‌ی یادشده یک حکم را داده‌اند.

مسئله‌ی دیگر آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی «احزاب» است، که به پیامبر می‌گوید: «ای پیامبر! به همسران‌ات بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید، بی‌آید هدیه‌ی به شما دهم و شما را به طرز نیکویی رها سازم!»^۱ به دلیل آن که تقریباً همه‌ی همسران پیامبر مدخوله بودند، پرداخت هدیه و متاع به آنان با مفاد آیات پیش‌سازگار نیست و چون در مورد آیات قرآن بحث ضعف سند یا احتمال تقیه منتفی است، برای رفع این ناسازگاری می‌توان راه‌های زیر را ارائه کرد:

۱ بر پایه‌ی قاعده‌ی «اثبات شیء نفی معادا نمی‌کند»، برای قیود گفته‌شده در آیات ۲۳۶ سوره‌ی «بقره» و ۴۹ سوره‌ی «احزاب» مفهوم قائل نشویم و بگوییم که این آیات متاع را برای زنان دیگر نفی نمی‌کند.

۲ این که از ظاهر آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی «احزاب» دست برداریم و قائل به یکی از این احتمال‌ها شویم:

- مقصود از متاع در این آیه، نه متعه‌ی طلاق، بلکه نفقه‌ی دوران عده است.
- واژه‌ی «امتع» دلالت بر وجوب ندارد و بیان‌گر حکم مستحب مؤکد است. برای تأکید بر استحباب، از صیغه‌ی امر این واژه استفاده شده است.
- این حکم مخصوص زنان پیامبر است و مطلقات دیگر را دربر نمی‌گیرد. به دلیل برتری زنان پیامبر بر زنان دیگر، خداوند آنان را شایسته‌ی متعه‌ی طلاق دانسته است.
- ملتزم شویم که آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی «احزاب» نسخ شده است.

با توجه به مطالب گفته‌شده و به قرینه‌ی روایاتی که بررسی شد، به نظر می‌رسد در مورد آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی «احزاب»، التزام به یکی از موارد بالا آسان‌تر است تا این که از آیات ۲۳۶ سوره‌ی «بقره» و ۴۹ سوره‌ی «احزاب» دست برداریم؛ بنا بر این، اگر حکم آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی «احزاب» عموم زنان را دربرگیرد، ماهیت حکم آن مستحب مؤکد است.

از روایات گفته‌شده، میان روایت گروه سوم و چهارم و روایات گروه دوم و پنجم تعارضی آشکار وجود دارد؛ یعنی در روایت سوم، متعه‌ی طلاق تنها برای مطلقه‌ی غیرمفروضه واجب دانسته‌شده، که قدر متیقن از آن تعلق نگرفتن متعه‌ی طلاق به مطلقه‌ی مفروضه‌المهر است؛ در حالی که در روایت چهارم، با توجه به کلمه‌ی «کل»، همه‌ی اقسام مطلقات (به‌جز مختله) مستحق متعه‌ی طلاق دانسته‌شده‌اند و از جمله‌ی آن‌ها مفروضه‌المهر است؛ بدین ترتیب، زنان مطلقه‌یی که برای‌شان مهر تعیین شده‌باشد، با توجه به حدیث سوم، مستحق متعه نیستند و با توجه به حدیث چهارم، مستحق متعه اند؛ هم‌چون این، در روایت دوم، مطلقه‌ی غیرمدخوله و در روایات پنجم، مطلقه‌ی مدخوله و غیرمدخوله، هر دو در دایره‌ی تعلق متعه‌ی طلاق می‌گنجند!

با استناد به آیات قرآن، از جمله آیه‌ی ۲۳۶ سوره‌ی «بقره»، قدر متیقن در وجوب پرداخت متعه‌ی طلاق زنان مطلقه‌یی است که غیرمدخوله و غیرمفروضه باشند، اما در مورد دیگر مطلقات گفته‌شده به نظر می‌رسد مقتضای جمع میان این دو دسته روایات این است

که روایات دسته‌ی چهارم و پنجم را بر استحباب بدانیم؛ در این صورت، واژه‌ی «واجبه» را، که در برخی روایات آمده‌است، باید به مستحب مؤکد معنا کنیم. گفته‌می‌شود درباره‌ی دیگر اصناف مطلقات، به دلایل زیر قائل به استحباب متعه می‌شویم (طباطبایی ۱۴۱۲ق):

نخست: روایاتی که بر وجوب دلالت دارند دوچار معارض اند.

دوم: روایات، به‌روشنی، بر وجوب دلالت ندارند.

در حدیثی از امام باقر^ع چون این روایت شده‌است:

متعه‌ن ای أجموهن بما قدرتم علیه من معروف فإنهن یرجعن بکآبة و وحشة وهم عظیم و شماتة من أعدائهن (حر عاملی ۱۳۹۸ق، جزء ۲۱:۳۱۰)

اگر بر پایه‌ی این حدیث، که در زیر آیه‌ی ۴۹ سوره‌ی «احزاب» وارد شده‌است، رفع اتهام و تألیف قلوب علت حکم متعه باشد، به تنقیح مناظ، تنها در فرضی که طلاق از سوی زوجه باشد، نفی استحقاق متعه برای او منطقی است، اما در غیر این مورد، با توجه به فلسفه‌ی متعه، حکم به پرداخت متعه مناسب‌تر است؛ بنا بر این، رعایت احتیاط در جلوگیری از تضييع حقوق مالی و معنوی زنان مطلقه ایجاب می‌کند که در مقام اجرا، به پرداخت متعه‌ی طلاق برای همه‌ی اقسام زنان مطلقه (مدخوله و غیرمدخوله، مفروضه و غیرمفروضه) حکم شود.

در مورد ملاک تعیین مقدار متعه‌ی طلاق نیز، اگر بر پایه‌ی نظر مشهور فقها، متعه جای‌گزینی برای مهر است، آیا نباید همانند ملاک‌های تعیین مهر، شئونات زوجه را در تعیین مقدار متعه مورد توجه قرار داد؟

متعه‌ی طلاق در قانون مدنی

پس از گذشت نزدیک به یک دهه از پایه‌گذاری جمهوری اسلامی ایران، کم‌کم نیازها، گرایش‌ها، و خواسته‌های تازه، در مسائل گوناگون، از جمله حقوق خانواده، پدیدار شد، که در پی آن، «ماده‌واحدی اصلاح مقررات مربوط به طلاق» با روی‌کرد پشتیبانی از حقوق زن، در اسفندماه ۱۳۷۰، به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. به علت اختلاف نظر میان مجلس و شورای نگهبان در باره‌ی تبصره‌ی ۶ آن، این تبصره، که به منظور تضمین پرداخت حقوق مالی و جبران زحمات زن در دوران زندگی مشترک وضع شده‌بود، به مجمع تشخیص مصلحت نظام داده‌شد و در آبان ماه سال ۱۳۷۱، به تصویب مجمع رسید. بر پایه‌ی تبصره‌ی ۶ که مورد اختلاف مجلس و شورای نگهبان بود:

هر گاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوءاخلاق و رفتار وی نباشد، دادگاه به ترتیب زیر عمل خواهد کرد:

الف- چون آن چه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده‌ی وی نبوده، به دستور زوج و یا عدم قصد تبرع انجام داده‌باشد و برای دادگاه این وضع ثابت و محرز گردد، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام‌گرفته را، با جلب نظر کارشناس یا به کمک عوامل دیگر، محاسبه، و زوج را به پرداخت آن ملزم می‌نماید.

ب- در غیر مورد بند الف، یعنی در صورتی که زن نتواند اجرت‌المثل کارهای خود را به دست آورد، با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانگی شوهر انجام داده‌است، و وسیع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوج تعیین می‌نماید. (روزنامه‌ی رسمی ۱۳۷۱)

موضوع بند ب تبصره‌ی ۶ (نحله) نوعی بخشش اجباری است، که در حقوق ایران سابقه ندارد و پایه‌ی شرعی آن آیات و روایات مربوط به متعه‌ی طلاق است. در آیات قرآنی مربوط به این قاعده، مالی که به زن داده‌می‌شود «متاع» (در فقه، «متعه‌الطلاق») نامیده‌شده و اصولاً تعبیر «نحله» در قرآن، تنها در یک مورد به کار رفته، که آن هم مربوط به مهر و صدق است.^۱ در حقیقت، «نحله» به معنای بخششی است که از روی طیب نفس و بدون طلب است (طباطبایی بی‌تا؛ هم‌چون این، «نحله» اسمی است از ریشه‌ی «نحل» و به معنای عطایی است که در برابر ثمن یا چیزی قرار نگرفته‌باشد (ابن‌منظور ۱۴۰۸ق)؛ بدین ترتیب، اشکال‌های حقوقی زیر بر بند ب تبصره‌ی ۶ وارد است:

۱ ملاک تعیین نحله روشن نیست. اگرچه تصریح شده که سنوات زندگی مشترک، نوع اشتغال زن در منزل شوهر، و توان مالی شوهر، تا اندازه‌ی ملاک تعیین نحله است، باید برای جلوگیری از در پیش گرفتن رویه‌های گوناگون، ملاکی دقیق‌تر در نظر گرفته‌شود.

۲ از لحاظ حقوقی، نحله به معنای بخششی است که در برابر آن ثمنی نباشد. بخشش به معنای هبه و عقد است و عقد نیاز به توافق دو طرف دارد؛ در حالی که عقد بودن نحله، با اجبار شوهر، به وسیله‌ی دادگاه، برای پرداخت حقوق مالی زن منافات دارد؛ پس به‌تر است قانون‌گذار، به جای گزینش راه‌حل‌های غیراصولی، سهم واقعی زنان را بر پایه‌ی ضوابط حقوقی بازسناسد.

^۱ وَآتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ مِثْلَ مَا كَانَ فِي أَرْبَابِكُمْ إِذَا نَكَحْتُمُوهُنَّ فَإِن كُنْتُمْ فِي عَيْشِ غِنًى فَآتُوهُنَّ مِثْلَ مَا كُنْتُمْ تُآتُونَ آبَائَكُمْ مِنَ الْعَرَبِ الْمَأْتَمِرِينَ «و مهر زنان را (به طور کامل) به عنوان یک بدهی (یا یک عطیه) به آن‌ها بپردازید، و اگر آن‌ها با رضایت خاطر چیزی از آن را به شما ببخشند، آن را حلال و گوارا مصرف کنید!» (قرآن،

۳ توجه انحصاری به «وضع مالی زوج» و بی‌اعتنایی به شئونات زوجه، در بند ب تبصره‌ی ۶ موجب خواهد شد زوج، با انتقال دارایی و اموال، خود را تنگ‌دست و معسر معرفی کند، تا نحله را به زوجه نپردازد یا میزان آن را کاهش دهد؛ پس مناسب است به جای شرط استحقاق زوجه، این قید در شرایط اجرای پرداخت قرار گیرد؛ هم‌آن‌گونه که در تبصره‌ی ۳، اعسار زوج تأدیه را منتفی نمی‌کند و تنها، شیوه‌ی پرداخت آن را دگرگون می‌سازد (کاتوزیان ۱۳۷۵).

۴ ضرورت پرداخت نحله در موردی است که زوج خواستار طلاق شود و اگر زن خواهان طلاق باشد و دلیل آن هم عسر و حرج ناشی از عمل‌کرد شوهر باشد باید از جبران خسارت‌های معنوی محروم بماند.

در مجموع می‌توان گفت نحله به لحاظ عدم الزام به دلایل اثباتی، در برخی موارد، بهتر و مناسب‌تر از اجرت‌المثل است، اما به دلیل نبود نظر یک‌سان در مورد پایه‌ی شرعی آن، اکنون به عنوان یک تدبیر قانونی درآمده‌است و تشخیص قاضی، برای تعیین میزان آن، یک ضابطه‌ی منفی به شمار می‌آید. این وضعیت موجب شده نقش و گرایش قاضی رسیدگی‌کننده برجسته شود و نوع بینش و داده‌های اجتماعی-اقتصادی وی تأثیری بسیار بر رأی صادرشده بگذارد؛ به عنوان نمونه، در موردی که پیشه‌ی زوج، جواهرفروشی، و سال‌های زندگی مشترک پنج سال بوده، دادگاه مبلغ نحله را ۲۰ میلیون ریال تعیین کرده (رأی شماره‌ی ۱۱۰/۷۴، ۲۲۰) و در پرونده‌ی دیگری، که زوج کارمند اداره‌ی دارایی، و مدت زندگی مشترک ۱۰ سال بوده، دادگاه خانواده‌ی تهران مبلغ نحله را ۱۰ میلیون ریال برآورد کرده‌است (رأی شماره ۱۱۰/۷۶، ۳۲۷) (صفا ۱۳۸۴).

نتیجه‌گیری و پیش‌نهاد اصلاح قانون

۱ هرچند انگیزه‌ی قانون‌گذار ما در برقراری حق دریافت اجرت‌المثل یا نحله روشن نیست، به نظر می‌رسد هدف، جبران خسارات ناشی از طلاق و به‌بود شرایط مالی زن، پس از جدایی است؛ چون آن که در قوانین دیگر کشورهای اسلامی نیز، هدف از «تعویض»، جبران خسارت زوجه‌ی بی‌گناه است؛ بدین ترتیب، با انتقادهایی که بر تبصره‌ی ۶ «ماده‌واحدی قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق» وارد است، دادگاه می‌تواند با در نظر گرفتن قاعده‌ی عقلی و شرعی «لاضرر» و قاعده‌ی «تسبیب»، در صورتی که صدور گواهی عدم امکان سازش، مستلزم به سوء رفتار و قصور طرف دیگر باشد، او را، با توجه به وضع و سن



دو طرف و مدت زناشویی، به پرداخت مقرری ماهانه‌ی متناسب در حق طرف دیگر محکوم کند. از آن جا که به باور برخی از حقوق‌دانان، ماده‌ی ۱۱ «قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۵ بهمن ۱۳۵۳»^۱، نسخ نشده و به قوت خود باقی است (صفایی و امامی ۱۳۸۱)، تصریح قانون‌گذار بر این معنا می‌تواند شبهه‌ی محاکم را در باره‌ی قابلیت اجرای این ماده از میان ببرد.

۲ به نظر برخی از حقوق‌دانان، الزام شوهر به پرداخت نخله دنباله‌ی هم‌آن فکر جبران خسارت زن در باره‌ی سوء استفاده‌ی شوهر از اختیار طلاق است؛ پس آن‌چه به زن داده می‌شود حق او به شمار می‌آید، نه بخشش. وابستگی میزان نخله به طول دوران زناشویی، نوع کارهایی که زوجه انجام داده، و وضع مالی زوج نشان می‌دهد که منظور قانون‌گذار جبران زیان‌های مادی و معنوی همسری است که در شکست زندگی خانوادگی نقشی نداشته و قربانی سوء استفاده‌ی شوهر قرار گرفته‌است؛ به همین جهت، شوهر به پرداخت نخله الزام می‌شود و خواست او در ایجاد تعهد و میزان آن هیچ اثری ندارد (هم‌آن).

۳ برای جلوگیری از پراکندگی آراء، افزون بر تعیین معیارهایی مانند مدت زناشویی، کمینه و بیشینه‌ی خسارت قابل‌پرداخت نیز روشن شود؛ هم‌آن گونه که به موجب ماده‌ی ۱۱۷ «قانون احوال شخصیه‌ی سوریه»، قاضی، افزون بر نفقه‌ی دوران عده، با توجه به وضع طلاق‌دهنده و میزان سوء استفاده‌ی او، حکم به پرداخت خسارتی به اندازه‌ی نهایتاً سه سال نفقه‌ی امثال زوج را می‌دهد. ماده‌ی ۱۸ مکرر «قانون احوال شخصیه‌ی مصر»، اصلاحی سال ۱۹۸۵، می‌گوید که مقدار متعه، دست‌کم به میزان نفقه‌ی دو سال خواهد بود، که با توجه به توان مالی شوهر و مدت زناشویی تعیین می‌شود (صادقی ۱۳۸۴).

۴ در فرضی که زن درخواست‌کننده‌ی طلاق است و شوهر گرایشی به اجرای حکم ندارد، لازم است به وسیله‌ی تأمین مناسب و بازداشت اموال زوج یا گرفتن وثیقه از او، تدابیری به سود زن در پیش گرفته‌شود (کاتوزیان ۱۳۷۵).

۵ ایجاد راه‌کارهای پشتیبانی اجتماعی از زنان مطلقه، در قالب بیمه‌های تأمین اجتماعی و یاری آنان برای بازگشت به زندگی متعادل.

^۱ دادگاه می‌تواند به تقاضای هر یک از طرفین، در صورتی که صدور گواهی عدم امکان سازش مستند به سوء رفتار و قصور طرف دیگر باشد، او را، با توجه به وضع و سن طرفین و مدت زناشویی، به پرداخت مقرری ماهانه متناسبی در حق طرف دیگر محکوم نماید؛ مشروط به این که عدم بضاعت متقاضی و استطاعت طرف دیگر محرز باشد. پرداخت مقرری مذکور، در صورت ازدواج مجدد محکوم‌شده یا ایجاد درآمد کافی برای او یا کاهش درآمد یا عسرت محکوم‌علیه یا فوت محکوم‌له، به حکم هم‌آن دادگاه، حسب مورد، تقلیل یافته یا قطع خواهد شد.

۶ نقد و بررسی دوباره‌ی تطبیقی (فقهی و حقوقی) قوانین موجود در حوزه‌ی زنان، به‌ویژه زنان مطلقه، در بستر فقه شناور.

منابع

- ابن حزم، أبو محمد علی بن احمد. ۱۳۵۲. *المحلی*، جزء ۱۰. قاهره، مصر: دار التراث.
- ابن ماجه، حافظ أبو عبدالله محمد بن یزید. بی‌تا. *سنن ابن ماجه*، باب طلاق. بی‌جا: بی‌نا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. ۱۴۰۸ق. *لسان العرب*. قم: نشر ادب حوزه.
- اصبغی، مالک بن انس. بی‌تا. *المدونه الکبری*، جلد ۲. بی‌جا: دار الفکر.
- بحرانی، یوسف بن احمد. ۱۴۲۳ق. *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، جزء ۲۴. بیروت، لبنان: دار الأضواء.
- بیهقی نیشابوری، أبو بکر احمد بن الحسین. ۱۴۰۰ق. *أحكام القرآن*، جزء ۱ و ۲. بیروت، لبنان: دار الکتب العلمیة.
- جزیری، عبدالرحمن، سید محمد الغروی، و یاسر مازح. ۱۴۱۹ق. *الفقه علی المذاهب الأربعة ومذهب أهل البيت*. بیروت، لبنان: دار الثقلمین.
- حر العاملی، محمد بن حسن. ۱۳۹۸ق. *الوسائل الشیعة لتحصیل مسائل الشریعة*، جزء ۱۵ و ۲۱. تهران: المکتبة الإسلامیة.
- رازی، ابوالفتح. ۱۳۶۹. *روض الجنان وروح الجنان*، جزء ۳. تهران: امیرکبیر.
- رازی، فخرالدین. ۱۴۲۰ق. *مفاتیح الغیب*، جزء ۲. بیروت، لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- روزنامه‌ی رسمی جمهوری اسلامی ایران*. ۱۳۷۱. شماره‌ی ۱۳۹۱۴، ۱۹ آذر.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى. ۱۴۱۸ق. *تفسیر المنیر*، جلد ۲. بیروت، لبنان: دار الفکر المعاصر.
- صادقی، محمد. ۱۴۰۵ق. *الفرقان فی تفسیر القرآن*، جلد ۴. بیروت، لبنان: مؤسسة الوفاء.
- صادقی، محمود. ۱۳۸۴. *بررسی تطبیقی حقوق خانواده*. تهران: دانشگاه تهران.
- صفار، محمدجواد. ۱۳۸۴. *بازیگرهای حقوق زن*، جلد ۲. تهران: روز نو.
- صفایی، سیدحسین، و اسدالله امامی. ۱۳۸۱. *مختصر حقوق خانواده*. چاپ ۸. تهران: میزان.
- طباطبایی، علی ابن محمد. ۱۴۱۲ق. *ریاض المسائل فی بیان احکام بالذلائل*، جزء ۱۰. قم: دار الهادی.
- طباطبایی، محمدحسین. بی‌تا. *تفسیر المیزان*، جلد ۴. تهران: بنیاد فکری و علمی علامه طباطبایی.
- طبرسی، حسین النوری. ۱۴۱۱ق. *مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل*، جزء ۱۵. بیروت، لبنان: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث.
- طبرسی، فضل ابن حسن. ۱۴۰۶ق. *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، جزء ۱ و ۲. بیروت، لبنان: دار المعرفة.

- طوسی، محمد بن الحسن. بی تا-آ. التبیان فی تفسیر القرآن، جزء ۲. بیروت، لبنان: دار إحياء التراث العربی. ———. بی تا-ب. کتاب الخلاف، جزء ۲. قم: مطبعة الحكمة.
- . ۱۴۱۲ق. النهاية والنکتها، جزء ۲. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- . ۱۴۱۳ق. تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید، جزء ۷. چاپ ۲. بیروت، لبنان: دارالأضواء.
- فتحی البهنسی، احمد. ۱۹۸۸. نفقة المتعة بین الشریعة والقانون. قاهره، مصر: دار التراث.
- فضل الله، سید محمد حسین. ۱۴۱۹ق. تفسیر من وحی القرآن، جلد ۴. بیروت، لبنان: دار الملاك للطباعة والنشر.
- قرآن کریم. ۱۳۷۳. برگردان ناصر مکارم شیرازی. قم: دار القرآن کریم.
- قرطبی اندلسی، ابن ولید محمد بن محمد رشد. بی تا. بداية المجتهد ونهاية المقتصد، جزء ۱. استانبول، ترکیه: دار قهرمان للنشر والتوزیع.
- کانتوزیان، ناصر. ۱۳۷۵. حقوق مدنی: حقوق خانواده. تهران: دانشگاه تهران.
- کاشانی، فتح الله. ۱۴۲۳ق. زیادة التفاسیر، جزء ۱. قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة.
- موسوی الخمينی، روح الله. ۱۴۰۷ق. تحریر الوسیلة، جزء ۲. چاپ ۶. تهران: مكتبة إعتقاد کاظمینی.
- نجفی، محمد حسن. ۱۳۹۶ق. جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، جزء ۳۱. چاپ ۶. تهران: المكتبة الإسلامیة.

نویسندگان

زهره کاظمی

کارشناس ارشد مطالعات زنان، دانشگاه تربیت مدرس
zkazemea@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی رتبه‌ی اول کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشگاه تربیت مدرس
کارشناس علوم سیاسی و علوم حوزوی
پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد وی در هفته‌ی پژوهش سال ۱۳۸۷ برگزیده‌شد. وی شش سال
پیشینه‌ی تدریس در حوزه‌ی علمیه دارد و کتاب *جای‌گاه متعه‌ی طلاق در نظام قانون‌گذاری
اسلامی* از نگارش‌های او است.

دکتر عزت‌السادات میرخانی

استادیار گروه مطالعات زنان، دانشگاه تربیت مدرس
nc.mobin@gmail.com

دانش‌آموخته‌ی سطح چهار حوزوی
عضو دفتر استفتانات رهبری
وی ۱۶ سال پیشینه‌ی تدریس در دانشگاه‌های امام صادق، مذاهب، و تربیت مدرس دارد و چند
سال نیز سردبیر فصل‌نامه‌ی *ندای صادق* بوده‌است. وی نگارنده‌ی کتاب‌ها و مقالات فراوانی در
زمینه‌ی مسائل زنان است و ده‌ها پایان‌نامه را نیز در دانشگاه و حوزه راه‌نمایی و داوری کرده‌است.